

اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی پیرامون انحطاط مسلمانان و انقلاب مشروطیت ایران

۲

در بخش دوم رساله همین برخورد پارسایانه را بمسأله ناتوانی مسلمانان دارد و پاسخ‌های روشن به پرسش طرح شده میدهد و از حدود استدلالات شیوه معمولی مذهبی اسلامی فراتر نمیرود. افغانی اشاره، ساده‌ای هم سیاست کرده نبودن بستگی دیپلماسی میان کشورهای اسلامی را مورد انتقاد قرار میدهد، ولی این اعتراض و انتقاد هم در محدوده اینکه همه، مسلمانان برادر هستند و باید با همدیگر دوست و نزدیک باشند، عرضه شده است. سرانجام افغانی اظهار امیدواری میکند که اگر " علمای اعلام و پیشوایان اسلام قیام بوظائف واجبه خود (کنند) بزودی حق بلند خواهد شد... و چنان نوری ساطع شود که چشم‌ها را حیره‌سازد". بیک سخن افغانی در این رساله بصورت یک مدافع پارسلسش سسی ظاهر میشود و این حقیقت اساس نظریات افرادی را که کوشش دارند افغانی را یک چیره، صرفاً " سیاسی و حتی ضد دین معرفی کنند سخت مورد تردید قرار میدهد.

در این مورد مناسب است که بویژه به برخی از نوشته‌های گمراه کننده ولی بنیان خانم بیکی ر. کدی (R. KADY) اشاره کنیم. نامبرده سالهای درازی است که پیرامون افغانی، آثار و افکار او وقت گذرانیده ولی سرانجام باین نتیجه رسیده که افغانی انکیره‌های مذهبی نداشته، و این تئوری بویژه در سراسر کتاب اخیر او خودنمایی میکند. در جایی میگوید: " در این شک است که دید اصلی افغانی نوسازی در اسلام و تجدید حیات مذهبی خالص بوده است"،^{۱۶} و در جای دیگر افغانی را نسبت به حقایق مذهبی بی اعتنا و بی تفاوت میخواند^{۱۷}. و سرانجام پارا فراتر نهاده میگوید... حتی رساله‌هایی که افغانی در دفاع از اسلام نوشته کمتر دارای مطلبی است که بتوان آنرا بدرستی مذهبی نامید^{۱۸}. در اینجا ما در مقام آن نیستیم که آثار این زن را در باره افغانی نقد و تحلیل کنیم و بل یک داوری کلی در باره، انگیزه‌ها و عقاید باطنی افغانی و میزان وابستگی آنها ب مذهب بدست دهیم، ولی در رابطه با رساله، مورد بحث این مقاله

یادآوری این نکته لازم دیده میشود که دست کم همین رساله " چرا اسلام صعیف شد؟" اینگونه کلی‌گرای‌های نا استوار را سخت مورد تردید و پرسش قرار میدهد. شاید بحاطر اینکه این رساله بنیان تئوری خانم کدی را لرزان میساخته و حتی نام رساله را که هم از حیث سبک برخورد با مسائل مذهبی و هم از جهت مندرجاتش بسیار ارزنده و با اهمیت است در کتاب ۴۷۹ صفحه‌ای خود نیاورده است.

این رساله، افغانی تئوری دیگری از این خانم استاد را، گرچه روی یک مسأله، اساسی نیست، رد میکند. کدی میگوید که کتاب مقالات جمالیه در بردارنده، مقالات دیکته شده، افغانی‌بدیگران در موقع اقامت او در تهران و چند یک از مقالات دیگر او است که در هندوستان نوشته شده است^{۱۹}. این کلی‌گویی کدی دست کم رساله، مورد بحث این مقاله را دربر نمی‌گیرد زیرا همانطور که در بالا بدست دادیم رساله، مزبور در پاریس تقریباً " بسال ۱۸۸۴ نوشته شده است.

خانم کدی تفسیرهای بی‌بنیان دیگری پیرامون برخی از نوشته‌های افغانی دارد که کاملاً " نشان دهنده، کم آشنا بودن او با اصول ژرف نگری است. بطور نمونه اینکه او از یکی از نامه‌های افغانی بامین‌الضرب و از نامه ایکه نامبرده بیکی از مقامات دولتی عثمانی مینویسد این نتیجه را میگیرد که افغانی خود را یک " نجات دهنده، موعود" میدانسته است. علت این نسبت این است که افغانی در نامه‌ای بامین‌الضرب پیرامون تبعیدش از شاهزاده عبدالعظیم از شیوه، خشن و توهین آمیز فرآشان دولتی سخن میگوید و چون با خشونت فراوان با او رفتار میکردند آنها را به " عمر سعد"، " عاکر ابن زیاد" و " شمر" همانند کرده است. در جای دیگر افغانی ضمن نامه‌اش بیکی از مقامات عالی رتبه، دولت عثمانی در مورد لزوم اتحاد دنیای اسلام با مومسلم خراسانی و کوششهایی که او در راه سرنگونی رژیم اموی‌ها کرد اشاره میکند و بدانوسیله خواسته است کوشش‌های او را سرمشقی برای قیام در راه اصلاحات قلمداد کند. او مینویسد که در فکر راه چاره‌ای برای اصلاح امور مسلمین بوده و بهمین جهت بخواندن زندگی نامه، بزرگان گذشته پرداخته است. افغانی چنین بسخن خویش ادامه میدهد:

" تا آنکه نظر اعتبار در حین گذار باحوال ابو مسلم آن شاپ خراسانی که به علو همت و کاردانی دولتی چون دولت بنی امیه که در غایت قوت و نهایت منانت (محکمی) بود، از بیخ و بنش زدود و چهره، افتخارش بخاک مذلت افتاد (افکندم)... آتش غیرت در نهادم افروخت و همت و کارگزاری آن شاپ خراسانی زندگانی و راحت را بر من حرام ساخت. دانستم که دشوار شمردن کارها نیست مگر از دنائت همت و خست طبیعت و پستی فطرت. وابسته هر مشکل در نزد ارباب همت سهل و هر معضلی در پیش

صاحبان غیرت لبیک گویان است (۰۰۰۰). آیا فردی که بزبان فارسی و فرهنگ و آداب و شیوه استدلالات سنتی ایرانیان آگاه باشد ممکن است حتی بسویی از معانی مربوط به "نجات دهنده" موعود" از گفتار افغانی استشمام کند؟ آیا هر فرد عادی ایرانی در هنگامیکه ستم می‌بیند با آسانی شکنجه‌گران خود را با آن چهره‌های تاریخی مانند شمر که نامشان با ستمگری و شکنجه در محیط او همراه بوده است بی‌اختیار همانند نمی‌کند؟ آیا اشاره افغانی با بومسلم جز آن است که: فداکاری، کوشش و همت ابومسلم در راه اصلاح امور جامعه و مردم باید نمونه مورد پیروی برای اصلاح طلبان جامعه‌های اسلامی باشد؟ آیا این نکته معنای دیگری میتواند داشته باشد؟^{۲۰}

در این زمینه شاید یادآوری این نکته بی‌مناسبت نباشد که خانم کدی در سال ۱۹۶۸ کتابی که داستان زندگی و ترجمه انگلیسی بخشی از آثار سیدجمال‌الدین را بدست میدهد پراکنده ساخت.^{۲۱} این کتاب چنان بی‌مایه بود که سخت مورد انتقاد کارشناسان این رشته قرار گرفت. از جمله عزیزاحمد استاد دانشگاه تورانتو (TORONTO) در کانادا چنین نوشت: "برخی از ترجمه‌های کدی درست نیست؛ خانم کدی تنها رساله‌هایی از افغانی را ترجمه کرده که مناسب با تئوری‌های خودش میباشد. چنین بنظر میرسد که خانم کدی نه یک آشنایی سطحی با فلسفه اسلام دارد و نه اطلاعات کافی از وقایع تاریخی سرزمین‌های دیگر اسلامی مانند ترکیه، نادانی او از ویژگی‌های مربوط بر رابطه میان شیخ و مرید در تصوف اسلامی آشکار و قرض او در اینکه هدف افغانی از نوشتن کتاب نیچریه خوش آمد سلطان عبدالحمید دوم بوده مسخره، و بحث او پیرامون برخورد سنی‌ها با فلسفه نشانی از خامی او است"^{۲۲}. اگر این نسبت‌ها درست باشد یعنی خانم کدی نه زبان افغانی را بداند نه فلسفه، نه از تاریخ آگاه باشد نه از تصوف، آیا میتوان احتمال داد که او در فاصله چهار سالیکه میان انتشار دو کتابش (۱۹۶۸-۱۹۷۲) وقت داشته توانسته است به جبران آن کاستی‌ها و کمبودها کامیاب گردد؟

باز گردیم بمطلب اصلی خود پیرامون رساله "چرا اسلام ضعیف شد؟". متن فارسی این رساله در دوران انقلاب مشروطیت ایران که در آن علما و رهبران مذهبی نقش اساسی بازی کردند منتشر شد. هنگام انتشار رساله در روزنامه حبل‌المتین، رژیم مشروطه برای مدت تقریباً "مدت یکسال بود که در ایران برقرار بوده است. چنین بنظر میرسد که نقش فعالان‌ای که علما در انقلاب مشروطیت بازی کردند سبب شد که مدبر روزنامه حبل‌المتین رساله افغانی را در آنگاه ویژه انتشار دهد زیرا همانطور که از متن پیداست افغانی بعلمای کید فراوان میکند که در راه بهتر ساختن مسلمانان قیام کنند. افغانی در رساله‌اش شرکت علما را در بنیان‌گزاری یک سلسله اصلاحات تنها راه حل مشکلاتی میدان

که مسلمانان جهان را در آن روزها فرا گرفته بوده است، بنابراین مدیر حیل المتین در دنباله همین رساله پیروزی‌های علما و ملت مسلمان ایران را در انقلاب مشروطه از اثرات سخنان تشویق‌آمیز و پندهای مؤثر افغانی میدانند و میگویند: "اقدام علماء اعلام کزآله امثالهم معلوم نمود که خداوند تا چه درجه تفضل در حق مسلمانان دارد و بهمان‌طور که فیلسوف (افغانی) فرموده حرکت مسلمانان ایران (تحت رهبری علماء) عقول تمام دانیان عالم را متحیر ساخت." ۲۳

در حقیقت یکی از تاکتیک‌های افغانی در مبارزات ضد امپریالیستی او تشجیع و تشویق کردن رهبران مذهبی بود زیرا او بدست آورده بود که علما با نفوذترین مقامات و شخصیت‌های مورد احترام مسلمانان بویژه مردم آنروز ایران بوده‌اند. بهترین نمونه توجه افغانی به نقش علماء بر ضد دخالت‌های امپریالیستی دولت‌های بیگانه نامه‌هایی است که او در باره امتیاز تنباکوی رژی (۱۳۰۳/۱۸۹۰ قمری) بعلمای ایرانی مقیم عراق نوشته است. ۲۴

مکاتبات افغانی با سید محمد طباطبائی نمونه دیگری از تاکتیک‌های ویژه‌ای است که وسیله او بکار برده شده است. هنگامیکه افغانی در لندن بود با طباطبائی در سامراء مکاتبه داشت. او گوئی لیاقت رهبری آینده مردم ایران در راه مبارزه با استبداد قاجار را در طباطبائی میدیده است زیرا در یکی از نامه‌هایش که بعربی برای طباطبائی میفرستد مینویسد:

"از لندن به سامره - العالم الخبیر والفاضل البصیر و المحقق النحریر جناب آقا کوچک ادام اله و حوده. همانا امت چشمش را به انبوه مردمی دوخته است که برای کمک بآنها و نجاتشان از این شرائط بحرانی برخاسته‌ای. چه کسی سزاوارتر از تو برای این وظیفه است؟ تو مردی هستی خردمند، با هوش، والا همت و دارای دودمانی شریف. تو را (بدینوسیله) آگاه میسازم که ثبات موقع علمای ایران سبب بلندی و نیرومندی اسلام و روشن شدن حجت آن گردیده است. تمام اروپائیان از این نیرو بیم دارند؛ (همین نیرویی که) برای مدتها تصور میکردند از میان رفته است. اکنون اروپائیان اطمینان دارند که در این مذهب اثری موجود است که سبب میشود مسلمانان بمی از شوکت مستبدین نداشته باشند. جز اهم الله عن الاسلام خیرا". والسلام علیکم (جمال‌الدین‌الحسینی) ۲۵.

این سخنان بی‌شک اثر خود را در طباطبائی کرده‌بوده؛ در هنگام بازگشت به تهران در سال ۱۸۹۴ (۱۳۱۲ قمری) این مجتهد آزادی‌خواه مبارزه شدیدی بر ضد حکومت قاجار آغاز و سرانجام همراه با گروهی از علمای دیگر ایران و عراق در انقلاب مشروطه بعنوان یک رهبر با نفوذ و فعال شرکت کرد. بدین ترتیب می‌بینیم خود افغانی مستقیماً

در بحث مربوط با اصول مشروطیت نقشی بازی نکرد و تنها مبارزانش با دولتهای استبدادی زمان شاگردان، دوستان و پیروان پروراند که پس از او در جنبش‌های مشروطه خواهی بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران رل اساسی بازی کردند. ۲۶ (ناتمام)

16 - NikkkR. Keddie, Sayyid gamal ad-Din "al-Afghanl":A Political Biography (BERKELLY;1672), p.141.

۱۷ - همانجا ، صفحه ۱۷۸

۱۸ - همانجا ، صفحه ۱۹۵ .

۱۹ - همانجا ، صفحات ۲۸۰ - ۲۸۱

۲۰ - برای اظهار نظرهای خانم کدی نگاه کنید به همانجا صفحات ۲۱۱، ۲۲۸-۳۲۹

برای مطالعه نامه‌های افغانی نگاه کنید به محمد محیط طباطبائی ، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین (قم ، ۱۳۵۰ شمسی) . صفحات ۱۹۲ - ۱۹۴ - ۲۷۲ -

۲۸۰ . و کتاب مورد بحث خانم کدی استفاده‌های دیگری نیز نوشته شده است . برای نمونه نگاه کنید به نقد حمید عنایت در

و نقد عبدالهادی حائری در

۲۳ - حبل المتین ، ۲۰ مه ۱۹۰۷ .

۲۴ - برای جنبش تنباکو نگاه کنید به ابراهیم تیموری ، قرارداد ۱۸۹۰ رری حریم

تنباکو اولین مقاومت منفی ایران (تهران ، ۱۳۲۸ شمسی) و

برای مترخ نامه‌های افغانی بعلمنا نگاه کنید به طباطبائی ، نقش سید جمال‌الدین ، صفحات ۲۰۸ - ۲۱۵ .

۲۵ - محمد ناظم الاسلام کرمانی ، تاریخ بیداری ایرانیان (تهران ۱۳۳۳ شمسی)

صفحات ۴۹ - ۵۰ نیز نگاه کنید به

۲۶ - عبدالهادی حائری ، " چرا رهبران مدهبی در انقلاب مشروطیت ایران سرک

کردند ؟ " وحید جلد ۱۴ (۱۹۷۶) ، ۱۵۷ - ۱۶۴ - ۳۵۰ - ۳۵۵ - ۴۲۶ - ۴۳۲ . همان

نویسنده ، " استبداد صغیر و فتح تهران " . راهنمای کتاب . جلد ۱۹ (۱۹۷۶) صفحات -

۳۰ - ۴۰ - ۳۲۵ - ۳۳۱ .